چگونه یک هنگ کنگ آزاد پس از ۲۵ سال به دولتی پلیسی تبدیل شد؟

آناتومی پاکسازی

روز جمعه ۲۵ سالگی انتقال حاکمیت هنگ‌کنگ از بریتانیا به حکومت کمونیستی چین بود. در این ربع‌قرن، بافت شهر و مناظر آن تغییر چندانی نکرده است. در بازارهای خیس و پرهیاهوی آن ماهی کپور هنوز زیر لامپ‌های قرمز قرار دارد و ماهی‌فروشان تازگی ماهی‌ها را ستایش می‌کنند و خریداران در مراکز خرید لوکس به تحسین تولیدکنندگان بزرگ کیف و تلفن می‌پردازند. توپوگرافی جزیره هنوز هم باعث هیجان می‌شود.

مجموعه تلویزیونی محبوبی برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ پخش شد و در تجلیل از قدرت نسلی از هنگ‌کنگی‌ها بود که اکثرا برای فرار از آشفتگی و فقر، چین را ترک کرده بودند و روایت‌هایی در مورد تلاش برای تغذیه اعضای خانواده و ساختن آینده در یک خانه جدید یعنی در هنگ‌کنگ را بیان می‌کرد. همین مردم بودند که در اواخر دهه ۱۹۶۰ هنگ‌کنگ را به یکی از مهم‌ترین قطب‌های تولیدی و صنعتی جهان تبدیل کردند.

«چینگ چئونگ» در دهه ۱۹۵۰ زمانی که خانواده‌اش به هنگ‌کنگ گریختند پنج‌ساله بود. درحالی‌که بزرگ می‌شد از طریق آذوقه‌های اهدائی کلیسا در یک شهرک مسکونی گذران می‌کرد و آرزو داشت روزی به سرزمین اصلی بازگردد. این رؤیا زمانی رنگ باخت که در نوجوانی اجسادی را دید که از چین به‌سوی رودخانه پرتاب شده و بر روی آب شناور بودند و دست‌وپاهایشان بسته شده بود. این افراد قربانیان انقلاب فرهنگی بودند که توسط «مائوتسه تونگ»، رهبر وقت چین در سال ۱۹۶۶ کلید خورد. در جریان این «انقلاب فرهنگی» هزاران نفر در چین کشته شدند. او به یاد می‌آورد که پس از این جنایت حکومت کمونیستی مائو، هیچ‌یک از هنگ‌کنگی‌ها دیگر به بازگشت به سرزمین اصلی فکر نکردند.

چینگ چئونگ و همتایانش هویت جدیدی را در هنگ‌کنگ بر اساس سخت‌کوشی، همبستگی و غرور ایجاد کرده بودند. اگرچه آنان به چین پشت کردند اما هرگز فراموش نکردند که چینی هستند، به خصوص که هنگ‌کنگ هنوز به دست مدیران بریتانیایی اداره می‌شد. از زمان کنترل بر این منطقه از بیش از یک قرن قبل به‌عنوان انبار تجاری که از آنجا تریاک غیرقانونی به چین قاچاق می‌شد، حاکمان استعماری آن جزیره ترجیح داده بودند به قول «الیزابت سین» مورخ، امور را با «کمترین تلاش و بیشترین مبادلات اقتصادی» مدیریت کنند.

خشن‌ترین و سیاه‌ترین روزهای هنگ‌کنگ مربوط به سال ۱۹۶۷ و زمانی بود که هرج‌ومرج انقلاب فرهنگی چین به آن‌سوی مرزها سرازیر شد. حامیان مائو با حمایت حزب زیرزمینی بمب‌گذاری‌هایی را انجام دادند و کودکان را که در خیابان‌ها بازی می‌کردند، سلاخی کردند. تا ماه سپتامبر آن سال ۵۱ نفر (از جمله ۱۰ افسر پلیس) کشته شدند. اکثریت قاطع هنگ‌کنگ علیه معترضان بودند و تمایل جدیدی به تقویت پلیس ایجاد شد.

این اعتراضات همچنین آگاهی دولت را نسبت به مشکلات اجتماعی افزایش داد و پایه‌های اعتراضات چند دهه‌ای را پی‌ریزی کرد. هدف اکثر اعتراضات این بود که همه‌چیز را نه به سمت هرج‌ومرج چین بلکه به سمت آن چیزی که مردم هنگ‌کنگ می‌خواستند ببینند، پیش ببرند. معترضان برای بهبود آموزش و خدمات اجتماعی مبارزه کردند. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دولت ساعات کار را کاهش داد، یک سیستم آموزش رایگان اجباری ایجاد کرد، مسکن عمومی جدید ساخت و شروع به ارائه خدمات اولیه پزشکی و رفاه اجتماعی کرد. همچنین، قانون جدیدی افزوده شد که برای هرگونه تجمع عمومی نیاز به مجوز از پلیس دارد. پلیس به‌ندرت درخواست تجمعات را رد می‌کرد. «لئو گودستاد» چهره دانشگاهی که در دولت استعماری خدمت می‌کرد، تخمین می‌زند که به‌طور متوسط سالانه بیش از ۱۸۰ اعتراض بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ رخ داده بود. او می‌گوید: «اعتراضات عمومی و فعالیت‌های سیاسی در دهه ۱۹۷۰ باعث ایجاد آگاهی نسبت به حاکمیت قانون، حقوق اجتماعات عمومی و آزادی بیان شد».

در دهه ۱۹۸۰ هنگ‌کنگ فاقد دموکراسی بود، با این وجود، دارای یک سیستم حقوقی مستقل، مطبوعاتی آزاد و تاثیرگذار و قوی و آزادی‌های مدنی و اقتصادی ریشه‌دار بود. این دنیایی بود که چینگ و همتایانش به ارث بردند.

در سال ۱۹۸۱ «چینگ» اولین روزنامه‌نگار هنگ‌کنگی بود که از چین بازدید کرد. در سال ۱۹۸۹ او و چندین هفته را در میان دانشجویان معترض و متحصن در میدان تیان‌آنمن در پکن گذراند و درمورد مطالبات آنان برای اصلاحات دموکراتیک و پایان‌دادن به فساد حزب کمونیست حاکم گزارش داد و با آنان همدردی کرد. زمانی که مشخص شد سرکوب در راه است، به او دستور داده شد که به هنگ‌کنگ بازگردد و در سوم ژوئن به هنگ‌کنگ بازگشت. تا تاریخ چهارم ژوئن صدها، اگر نگوییم هزاران معترض، در اطراف میدان تیان‌آنمن کشته شده بودند.

قتل‌عام در پکن باعث ایجاد انفجاری سیاسی در سراسر هنگ‌کنگ شد. در سال ۱۹۸۴ بریتانیا توافق‌نامه‌ای را برای بازگرداندن قلمرو به چین در سال ۱۹۹۷ امضا کرده بود که براساس فرمول «یک کشور، دو سیستم» تهیه شد. در مذاکراتی که با این ایده مطرح شد، هنگ‌کنگی‌ها نماینده‌ای نداشتند. طبق مذاکرات وعده داده شد که آن قلمرو به مدت ۵۰ سال از «درجه بالایی از خودمختاری» برخوردار خواهد بود. باوجوداین اعتراضات این حس را ایجاد کرد که آزادی‌هایی که در دهه‌های گذشته از طریق مدیریت پایدار، موفقیت تجاری، اعتراض مردمی و حاکمیت قانون به دست آمده بود، تحت حاکمیت پکن پایدار نخواهد ماند. تقریبا یک‌میلیون نفر در هنگ‌کنگ راهپیمایی کردند؛ زیرا شایعاتی درباره سرکوب قریب‌الوقوع منتشر شد. پس از آن چینگ و ۴۰ همکارش از «ون وی پو» استعفا دادند.

یکی از کسانی که در راهپیمایی شرکت کرده بود، جوانی به نام «جیمی لای» بود. او که درست در آن سوی مرز به دنیا آمده بود، در سال ۱۹۵۹ زمانی که ۱۲ساله بود، بر روی قایق عازم مستعمره شد. او که کودک کار بود و در تجارت پارچه کار کرده بود، درنهایت مدیر کارخانه شد و سپس خط تولید لباس خود را تأسیس کرد. در سال ۱۹۸۹ او تی‌شرت‌هایی را برای حمایت از دانشجویان در میدان تیان‌آنمن تولید کرد و تمام سود حاصل از فروش آن را برای یک گروه طرفدار دموکراسی ارسال کرد. او می‌گوید: «من فکر می‌کردم این یک نقطه‌عطف است. البته این اشتباه بود و خوش‌بینی بی‌موردی داشتم».

چرخش به سمت سرکوب

بسیاری فکر می‌کردند که چین به وعده دوسیستمی خود عمل نخواهد کرد؛ مگر اینکه مردم راه‌های روشنی برای دفاع از خود داشته باشند. چینگ در مقاله‌ای در روزنامه تایوانی «چاینا تایمز» هشدار داد که چین به وعده‌های خود عمل نخواهد کرد. پس از تحویل آخرین منصب باقی‌مانده بریتانیایی از سوی «کریس پتن» فرماندار استعماری بریتانیا در هنگ‌کنگ نگرانی زیادی درمورد پایبندی رهبران چین به وعده‌شان وجود داشت. «پتن» در آن زمان گفت که تحت فرمول «یک کشور، دو سیستم مردم هنگ‌کنگ باید اینجا را اداره کنند. وعده همین است و این همان سرنوشت تزلزل‌ناپذیر است».

در سال ۲۰۰۸، «چینگ» پس از گذراندن دو سال زندان در چین به اتهام مظنون‌بودن به جاسوسی فرهنگ اعتراض را در حال شکوفایی دید. در سال پس از آنکه حزب حاکم حق رأی عمومی را رد کرد، اعتراضات معروف به «انقلاب چتر» در هنگ‌کنگ آغاز شد.

در سال ۲۰۱۹ دولت به دنبال ارائه قانونی بود که اجازه می‌داد مظنونان مرتکب جرائم جنایی به سرزمین اصلی چین تحویل داده شده تا مجازات شوند. هنگ‌کنگی‌ها متوجه شدند که حزب حاکم درصدد است که تمام اختیارات را به چین واگذار کند. در تابستان آن سال بزرگ‌ترین اعتراضاتی که هنگ‌کنگ تاکنون به خود دیده بود، صورت گرفت.

جوانان چهره اصلی اعتراضات بودند. وکلا به بازداشت‌شدگان مشاوره حقوقی رایگان ارائه می‌دادند و حسابداران متعهد شدند تا مبالغ درخورتوجهی را برای حمایت از معترضان جمع‌آوری کنند. کارگران معمولی مَستر کارت‌ها را از فروشگاه‌ها خریداری می‌کردند تا بتوانند به‌صورت ناشناس مواد غذایی و ماسک‌های گاز را به معترضان اهدا کنند. در آگوست ۲۰۱۹ میلادی ۲۰۰ هزار هنگ‌کنگی دست‌های یکدیگر را گرفتند تا زنجیره‌های انسانی را تشکیل دهند که به طول ۵۰ کیلومتر در اطراف بندر می‌رسید. پلیس به‌زودی به‌شدت پاسخ داد. تعداد تظاهرات‌ها و گاه به خشونت کشیده‌شدن آن افزایش یافت. در مواجهه با چنین مخالفتی لایحه کنار گذاشته شد. باوجوداین «کری لام» مدیر اجرائی سرسخت و مورد حمایت حزب کمونیست چین در هنگ‌کنگ در سمت خود باقی ماند. هیچ ژست آشتی‌جویانه‌ای نسبت به معترضان به نمایش گذاشته نشد.

در عوض، حزب کمونیست تلاش خود برای تغییر وضعیت را به‌صراحت اعلام کرد: هویت هنگ‌کنگ که در اواخر قرن بیستم ایجاد شد و سنت اعتراض مستقلی که همراه آن بود، یک تهدید محسوب می‌شود. در ماه می ۲۰۲۰ چین اعلام کرد قرار است قانون جدید امنیت ملی در هنگ‌کنگ وضع شود که علاوه بر قانون اساسی قوانینی را علیه جدایی، براندازی، تروریسم و تبانی با قدرت‌های خارجی اعمال می‌کند. متن نهایی این قانون تنها ساعاتی پیش از ابلاغ در ساعت ۲۳ تاریخ ۳۰ ژوئن منتشر شد. حتی به «لام» نیز از پیش جزئیاتی نشان داده نشده بود. بازداشت‌ها خیلی زود شروع شد.

تقریبا هر دموکرات برجسته‌ای در هنگ‌کنگ اکنون یا در زندان یا در تبعید است. تاروپود کلیساها، روزنامه‌ها، مؤسسات خیریه، اتحادیه‌های کارمندان دولت که لرد پتن در هنگام تحویل‌دادن منصب از آن تجلیل کرد، اکنون از هم پاشیده شده‌اند. یک کمیته امنیت ملی با الگوبرداری از همتای خود در سرزمین اصلی چین فراتر از بقیه بخش‌های دولت هنگ‌کنگ قرار دارد. در تاریخ اول جولای بیست‌وپنجمین سالگرد تحویل هنگ‌کنگ از سوی بریتانیا «جان لی» پلیس و رئیس امنیتی سابق به‌عنوان رئیس اجرائی هنگ‌کنگ سوگند یاد کرد؛ اولین فردی که از سوی نیروهای امنیتی برگزیده شد.

غروب آزادی

پس از تحمیل قانون امنیت ملی در سال ۲۰۲۰ نقش او به‌عنوان وزیر امنیت او را به یک محرک اصلی در ویرانی شهر تبدیل کرد. او باوجود منفورشدن گسترده در قلمروی هنگ‌کنگ از میان فهرست نهایی یک حزب انتخاب شد. بودجه پلیس هنگ‌کنگ در پنج سال گذشته ۴۵ درصد افزایش یافته است و به این نیرو اختیارات گسترده‌ای اعطا شده تا افراد و سازمان‌ها را بدون نظارت قضائی هدف قرار دهند. نزدیک به ۲۰۰ نفر مطابق استناد به قانون امنیت ملی بازداشت شده‌اند.

یکی از آنان «جیمی لای» بنیان‌گذار روزنامه «اپل دیلی» است که سود حاصل از فروش تی‌شرت خود را در سال ۱۹۸۹ به دانش‌آموزان میدان تیان‌آنمن اهدا کرد. در دهه ۲۰۰۰ این نشریه به تأثیرگذارترین نشریه طرفدار دموکراسی هنگ‌کنگ تبدیل شد. با این وجود، با گذشت زمان شرکت‌های بزرگ مختلف از ترس اینکه از بازار چین حذف شوند، درج تبلیغاتشان در آن نشریه را متوقف کردند. در سال ۲۰۰۸ سوءقصدی علیه او صورت گرفت. «نکست دیجیتال» شرکت مادر اپل دیلی هدف تلاش‌های بی‌وقفه برای حمله از سوی هکرها قرار گرفت. در سال ۲۰۱۹ حکومت چین خواهر «لای» را از سرزمین اصلی چین به هنگ‌کنگ فرستاد با این پیام که اگر لای روزنامه‌اش را تعطیل نکند، چین خواهرزاده‌اش را روانه زندان خواهد کرد. لای این هشدار را نپذیرفت و در آگوست سال ۲۰۲۰ خود بازداشت شد.

به مرور سایر رسانه‌های خبری مهم طرفدار دموکراسی در هنگ‌کنگ نیز تعطیل شده‌اند. اکنون روزنامه‌های طرفدار پکن در هنگ‌کنگ فعال هستند. اگر به یکی از اهداف آنان تبدیل شوید و درباره‌تان بنویسند، می‌توانید انتظار شنیدن صدای ضربه‌زدن به در خانه‌تان در نیمه‌شب را داشته باشید. فرهنگ ترس و گزارش‌دهی به شرکت‌های املاک، مدارس، دادگاه‌ها و دانشگاه‌ها نفوذ کرده است. برخی از معلمان که به‌صراحت سخن می‌گویند، گواهینامه کاری خود را از دست داده‌اند. برخی دیگر اخطار دریافت کرده‌اند. مقام‌ها یک خط تلفن ناشناس برای خبرچینی را ایجاد کرده‌اند تا شهروندان در مورد یکدیگر گزارش دهند. بیش از ۲۵۰ هزار گزارش از این دست در دو سال گذشته ثبت شده است. چهره‌های دانشگاهی دانشگاه‌های سطح بین‌المللی در هنگ‌کنگ پژوهش در مورد موضوعاتی را که حزب حساس می‌داند مانند تایوان، مذهب در سرزمین اصلی چین و افکار عمومی در هنگ‌کنگ متوقف کرده‌اند. آنان می‌گویند: «ما به پژوهشگران در سرزمین اصلی چین نگاه می‌کنیم و آینده خود را در آنان می‌بینیم».

صعود «شی جین پینگ» به قدرت در سال ۲۰۱۲ تغییری را نشان داد که منجر به استفاده مستقیم چین از عوامل خود در هنگ‌کنگ شد. شی احیای مجموعه امنیت ملی را در دستور کار قرار داد. برخلاف غرب که در آن نگرانی‌ها در مورد امنیت ملی بر روی تهدیدات خارجی متمرکز است، در چین نگرانی‌ها شامل همه تهدیدات برای تسلط حزب بر قدرت می‌شود. در شرایط آشکار سرکوبگرانه حکومت شی، هنگ‌کنگ از سوی پکن کمتر به‌عنوان موتور رشد و بیشتر به‌عنوان یک مکان براندازی قلمداد می‌شود. زمانی که پکن قانون امنیت ملی هنگ‌کنگ را اعلام کرد، شرکت‌های تجاری شهر هیچ مخالفتی با این موضوع ابراز نکردند.

به افرادی که مخالف قانون جدید امنیت ملی بودند، اخطارهایی داده بود. اخطار معمولا از طریق یک تماس تلفنی مرموز و گاهی از طریق آشنایان قدیمی در کلیسا به فرد موردنظر انتقال داده می‌شد. بی‌اعتنایی به هشدار خطر بازداشت را برای فرد به همراه داشت. یک نماینده سابق هنگ‌کنگی می‌گوید: «به یکی از همکارانم هشدار داده شد که بهتر است زودتر هنگ‌کنگ را ترک کنی اما او به این هشدار توجه نکرد. اکنون او در زندان است».

منبع: اکونومیست

در حوالی میدان سرخ

روسیه و ناتو؛ رقابت یا دشمنی؟

احمد وخشیته*

از زمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در چهارم آوریل ۱۹۴۹ تا پایان دهه ۸۰، روابط مسکو با این سازمان در چارچوب مفهوم دشمنی تعریف می‌شد که در سایه رویارویی بلوک شرق و غرب آن‌قدر پررنگ شد تا نهایتا با فروپاشی شوروی این سطح از ستیزه‌جویی به پایان رسید. با عبور از جنگ سرد، در دهه نخست حیات روسیه پس از شوروی، شاهد همکاری‌های سازنده‌ای میان مسکو و ناتو هستیم؛ گام نخست در همان سال ابتدایی یعنی بیستم دسامبر ۱۹۹۱ برداشته می‌شود و روسیه به عضویت شورای همکاری این پیمان درمی‌آید و در گام دوم در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴ به برنامه مشارکت برای صلح ناتو می‌پیوندد. گزاف نیست اگر طلایی‌ترین زمان این همکاری را ۲۷ می ۱۹۹۷ بدانیم که طرفین بر معماری امنیتی نوینی به توافق رسیدند و سند روابط متقابل و همکاری‌های امنیتی را امضا کردند تا بالاترین سطح مشارکت سیاسی میان آنها شکل بگیرد.

به باور من کلیدی‌ترین نکته این توافق این جمله است: «روسیه و ناتو یکدیگر را به‌عنوان دشمن نمی‌بینند» و مبتنی بر این گزاره بر هدف مشترک خود یعنی غلبه بر بقایای رویارویی و رقابت گذشته تأکید می‌کنند و راه دستیابی به این مهم را تقویت اعتماد در راستای همکاری متقابل می‌دانند؛ اما اکنون تنها ۲۵ سال پس از امضای این سند که وعده صلح پایدار و فراگیر در منطقه یوروآتلانتیک براساس اصول دموکراسی و امنیت مبتنی بر همکاری داده بود، شاهد جنگ نیابتی روسیه و ناتو در اوکراین هستیم.

اگرچه آن هنگام قرار بود روسیه و ناتو براساس الگوی امنیت مشترک و همه‌جانبه اروپا در قرن بیست‌ویکم رفتار کنند و متوسل به ابزارهایی در راستای تهدید یا توسل به زور مبادرت نورزند؛ اما اکنون زیر سایه شکست در دیپلماسی پیشگیرانه از مناقشه، همه چیز طور دیگری رقم خورده و بندبند این توافق با مثال‌های نقض مواجه شده است. هم ناتو برخلاف بند چهارم تحرکات نظامی و پیشروی در کشورهای هم‌مرز با روسیه ازجمله اوکراین داشته است و هم روسیه برخلاف بند دو اقدام به ورود نظامی به تمامیت یک کشور کرده است. همه‌چیز آشکار است؛ حتی اگر همین فردا هم در اوکراین صلح شود،؛ اما دیگر قواعد بازی به ۱۹۹۷ بازنخواهد گشت و در سناریوی مطلوب تنها کلیدواژه «دشمنی» جای خود را به «رقابت» در روابط میان روسیه و ناتو خواهد داد؛ اما بسیار دشوار است که انتظار داشتیم مفهوم «همکاری» میان آنها ظهور کند. کافی است برای سطح کشمکش میان روسیه و ناتو تنها نگاهی داشته باشیم به آنچه در اجلاس سران ناتو در بیست‌وهشتم تا سی‌ام ژوئن در مادرید گذشت و واکنش‌هایی که مقامات روس نسبت به این اظهارات داشتند. حتما وقتی بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه و خاویر سولانا، دبیرکل وقت ناتو، در ۲۷ می ۱۹۹۷ سند میان روسیه و ناتو را امضا می‌کردند، اصلا انتظار نداشتند تنها یک ربع قرن پس از این توافق، چنین رویارویی در ابعاد گسترده سیاسی، نظامی، اقتصادی و... بار دیگر میان مسکو و ناتو ظهور کند و تمام آن سخنان ظریف آنها نظیر چشم‌پوشی برای استفاده از زور علیه یکدیگر، ادای احترام به حاکمیت دیگر کشورها و عدم گسترش تسلیحات و جرقه ایجاد رقابت و کشمکش این‌گونه نادیده گرفته شود. یا شاید همین ۲۰ سال پیش که پوتین در نشست سران این کشورها، سند کیفیت جدید در روابط روسیه و ناتو را در ۲۸ می ۲۰۰۲ را در رم امضا کرد، آیا آنها گمان می‌کردند در سال ۲۰۲۲ شرایطی پیچیده‌تر از دوران جنگ سرد میان آنها چیره شود؟ مهم‌ترین انتظار طرفین میان این توافق‌ها تنها این بود که ناتو متعهد به عدم استقرار نیروهای دائمی نظامی در قلمرو کشورهای خارج نزدیک روسیه باشد و مسکو نیز متعهد به خویشتن‌داری نسبت به رفتار خود در اروپا باشد و این گزاره معماری امنیتی اروپا را رقم زده بود؛ اما شاید بزرگ‌ترین اختلاف از همین عبارت دائمی ناشی شد؛ مفهوم دائمی چیست و فراتر از چه مدت‌زمانی دائمی برداشت می‌شود؛ این همان موضوعی بود که به آغاز اصطکاک‌های میان روسیه و ناتو انجامید که مشخصا در سال ۲۰۱۴ ظهور کرد. اکنون روسیه و ناتو در مرز یک درگیری نظامی تمام‌عیار هستند؛ طبیعتا مطابق هر سناریوسازی کاهش تنش به نفع هر دو طرف است؛ اگرچه دیگر آنها به شرایط ۱۹۹۷ بازنخواهند گشت؛ اما هنوز امکان ازسرگیری مذاکرات میان آنها یک سناریوی محتمل است.

***دانشیار دانشگاه دوستی ملل روسیه**

ادامه از صفحه اول

پیدا کنید پرتقال فروش را

- سیاست‌های کوتاه‌مدت و تغییر مداوم ساختار بازار و بازیگران
- از دستور کار خارج‌شدن مسائل اساسی و حقوق شهروندی نسبت به اولویت تحریم‌ها

به‌این‌ترتیب گره‌خوردن مذاکرات با معیشت، فرایندی طبیعی و حاصل ۲۰ سال تحریم و مذاکره است، نه یک راهبرد قابل انتخاب! در حقیقت وضعیت پرونده هسته‌ای چه دوست داشته باشیم و چه نه، با وضعیت اقتصادی به‌صورت طبیعی گره خورده است. حذف این واقعیت از معادلات، نوعی از ساده‌سازی است که نمی‌تواند منجر به توصیه عملیاتی هم شود. از همان نوع ساده‌سازی‌ها مانند حذف اصطکاک از معادلات مکانیک که نمی‌تواند منجر به طراحی خودرویی کارآمد شود.

عادی‌سازی روابط ارمنستان با ترکیه و آذربایجان

اردوان امیراصلانی

ارمنستان با قرارگرفتن بین دو همسایه قدرتمند یعنی ترکیه و آذربایجان، تاکنون توانسته است از نسل‌کشی، حملات ارضی و جنگ جان سالم به در ببرد. می‌دانیم که روابط ارمنستان با آنکارا از زمان نسل‌کشی ارامنه در سال ۱۹۱۵ چقدر تیره‌وتار بوده است. تنش‌ها عمدتا به دلیل امتناع آنکارا از به‌رسمیت‌شناختن این درام تاریخی بزرگ و مسئولیت امپراتوری عثمانی در سازماندهی آن است. علاوه‌براین، اگرچه ترکیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت اما سال بعد در پاسخ به اشغال مناطق هم‌جوار ناگورنو قره‌باغ و تحت فشار آذربایجان، روابط دیپلماتیک خود با ایروان را قطع کرد و مرزهای مشترک خود را بست. از زمان جنگ قره‌باغ کوهستانی در نوامبر ۲۰۲۰ که برای ارمنستان با ازدست‌دادن منطقه و تمام سرزمین‌های مفتوح در سال ۱۹۹۴ به پایان رسید، تحلیل‌های استراتژیک سه همسایه به‌طور قابل‌توجهی تکامل یافته، تا جایی که تلاش‌ها برای عادی‌سازی مجدد روابط آغاز شده است. اگرچه تلاش‌های قبلی در سال ۲۰۰۹ باز هم به دلیل فشار سیاسی آذربایجان بر ترکیه به نتیجه نرسید، اما در پاییز ۲۰۲۱ سه کشور آماده شروع روند عادی‌سازی بدون محدودیت شدند. آنکارا بر این باور است که دیگر دلیلی برای قطع رابطه با ایروان ندارد، زیرا در پایان آتش بس نوامبر ۲۰۲۰، ارمنستان تمام سرزمین‌های منطقه جدایی‌طلب را به آذربایجان واگذار کرد و به انگیزه ترکیه برای جنگ پایان بخشید. برخلاف پروتکل‌های سال ۲۰۰۹، آذربایجان دیگر دلیلی برای مخالفت با عادی‌سازی روابط ندارد، زیرا به نوبه خود قضیه قره‌باغ کوهستانی را حل‌شده می‌داند. با این حال، شرایط و سازماندهی مذاکرات همچنان طرفین را از هم جدا نگه داشته است. ارمنستان به سمت گفت‌وگوهای دوجانبه با آنکارا گرایش دارد، درحالی‌که ترکیه ترجیح می‌دهد موضعی را اتخاذ کند که سایر قدرت‌های منطقه یعنی آذربایجان، گرجستان و همچنین روسیه و ایران در آن ادغام شده باشند. مطمئنا عادی‌سازی روابط میان ارمنستان و ترکیه علاوه بر فراهم‌کردن شرایط صلح قطعی برای قره‌باغ کوهستانی، چشم‌اندازهای اقتصادی برای ارمنستان را که تنها دو راه برای دسترسی به دنیای خارج از طریق ایران و گرجستان در اختیار دارد، به همراه خواهد داشت. با این وجود، اظهارات اردوغان در مورد «احترام به تمامیت ارضی همگان» برای پیشبرد روند عادی‌سازی، برای ارامنه خصوصا جوامع ارمنی دور از وطن که معتقدند ترکیه باید قبل از هر چیز «ارمنستان غربی» را به ایروان بازگرداند، شگفتی‌آور بود. این سرزمین اکنون در شرق آناتولی واقع شده و ارامنه در سال ۱۹۱۵ از آن اخراج شدند. از آن گذشته، سکوت اردوغان درخصوص موضوع حساس و اجتناب‌ناپذیر به رسمیت شناختن نسل‌کشی که به‌طور سیستماتیک از بحث‌های رسمی کنار گذاشته شده، سبب نگرانی ارامنه است. بااین‌حال، پیش‌نیازهای عادی‌سازی روابط از سوی طرفین به‌این‌صورت مطرح می‌شود: کنارگذاشتن پروژه «ارمنستان بزرگ» توسط ایروان شرط مورد درخواست آذربایجان است. عدم نیاز ارمنستان درخصوص به‌رسمیت‌شناختن نسل‌کشی ارامنه از جمله درخواست‌های ضمنی ترکیه است. به نظر نمی‌رسد ارمنستان به نوبه خود حداقل به‌طور رسمی درخواستی داشته باشد تا باعث آزردگی خاطر ارامنه داخل و خارج کشور نشود. بسیاری از ناظران محلی از این واهمه دارند که اردوغان نیات و خواسته‌های واقعی خود را در قبال ارمنستان پنهان می‌کند، یا اینکه این خواسته‌ها برای عموم فاش نشده باشند. این عدم اعتماد به‌طور قابل‌توجهی دولت نیکول پاشینیان را بی‌اعتبار کرده است، به‌طوری‌که مردم دائما خواهان استعفای وی در مواجهه با خطر «فروخته‌شدن» منافع ارضی و امنیتی ارمنستان هستند. این احساس به‌ویژه در میان هفت‌میلیون ارامنه دور از وطن در سراسر جهان قوی‌تر است. درحالی‌که ارمنستان برای مدت طولانی به‌عنوان یک نیروی سیاسی فعال در نظر گرفته می‌شد، اکنون به نظر می‌رسد نفوذ خود را از دست داده باشد. شکست تلخ ارمنستان از آذربایجان در نوامبر ۲۰۲۰ وزنه سیاسی این کشور را تا حد قابل‌توجهی کاهش داده است. مبهم‌بودن سخنرانی پاشینیان بسیاری از ارامنه تبعیدی دور از وطن را نسبت به سرنوشت وطن و آینده آن دلسرد کرد، درحالی‌که آنان در ابتدا نسبت به حمایت از اقدام این کشور در جریان درگیری اخیر با آذربایجان بسیار متعهد بودند. ارامنه دور از وطن غالبا به‌عنوان یک جامعه یکپارچه معرفی می‌شوند. درواقع میان دو گروه تبعیدی در سال ۱۹۹۱ و کسانی که جلای وطن‌شان به سال ۱۹۱۵ برمی‌گردد، جمعیت اقلیت بدون پیش‌شرط مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط ابراز می‌کنند، درحالی‌که اکثریت خاموش در بهترین حالت تمایل به مصالحه دارند و در بدترین حالت بی‌تفاوت هستند. به دلیل فقدان سازماندهی واقعی و بازتاب سیاسی، نفوذ ارامنه دور از وطن بر سرنوشت ارمنستان در حاشیه قرار دارد. علاوه‌براین، برخلاف دولت سرژ سرکیسیان در سال ۲۰۰۹، دولت فعلی پاشینیان برای تحکیم مشروعیت خود به حمایت آنان نیازی ندارد. ارامنه در تبعید هیچ تأثیری در جنگ اخیر با آذربایجان و پیامدهای پس از آن نیز نداشتند.

ارامنه دور از وطن به‌درستی بر یک واقعیت اساسی تأکید دارند: در صورت پیشروی روند عادی‌سازی روابط میان ارمنستان، ترکیه و آذربایجان در جهت تاریخی، رعایت شروط برای اجرای آن ضروری است و این موضوع مقاومت شدید برای مخالفت با آن را توجیه می‌کند. ایروان قادر به نادیده‌گرفتن پیش‌شرط‌های خود یعنی عدالت تاریخی با به‌رسمیت‌شناختن نسل‌کشی ارامنه و غرامت ارائه‌شده توسط ترکیه و احترام به امنیت ملی خود، به‌ویژه از سوی آذربایجان نیست. در صورت محقق‌نشدن این شروط، بازگشت پیش‌بینی‌شده دیپلماتیک منجر به صلح پایدار نخواهد شد و برای ارمنستان ارزشی در بر نخواهد داشت. درنهایت، همه چیز در راستای منافع همسایگان غارتگر است که هدفشان برقراری سلطه خود در قفقاز است.

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای مسعود تفرشیان اصالتا" با اعلام مفقودی سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضاء شده ذیل شماره ۴۹۴۹۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۰ دفترخانه ۲۲۰تهران طی درخواست وارده ۵۸۷۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۱ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده اند که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می گردد:

۱- نام و نام خانوادگی: آقای مسعود تفرشیان ۲- شماره پلاک: ۳ فرعی از ۲۵۶۶ اصلی واقع در بخش ۵ تهران ۳- علت مفقودی: جابجایی ۴- خلاصه وضعیت مالکیت:

سند مالکیت شش دانگ آپارتمان مسکونی بشماره ۳ فرعی از ۲۵۶۶ اصلی قطعه دوم تفکیکی شماره دو هزار وپانصد وشصت وشش اصلی مفروز و مجزی شده از شماره ۱ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۵ تهران ، به مساحت (۳۲ / ۵۴) پنجاه وچهار متر و سی ودو دسیمتر مربع ، واقع در سمت جنوب شرقی همکف که (۰۲ / ۹) نه متر و دو دسیمتر مربع آن جزیی اصلاحی آتی ، (۵۳ / ۱) یک متر و پنجاه وسه دسیمتر مربع آن بالکن ، است بانضمام ششدانگ انباری قطعه اول تفکیکی ، به مساحت (۰۳ / ۲) دو متر و سه دسیمتر مربع ، واقع در سمت شمالی زیرزمین اول وششدانگ پارکینگ قطعه دوم تفکیکی ، به مساحت (۵۶ / ۱۰) ده متر و پنجاه وشش دسیمتر مربع ، واقع در سمت شمالی زیرزمین اول . ذیل ثبت ۱۳۹۹۲۰۳۰۱۰۴۲۰۰۹۶۰۳ املاک بشماره چاپی ۲۳۶۹۹۰ ه ۹۸ بنام مسعود تفرشیان ثبت وصادر گردیده است.

پلاک فوق با عنایت به گواهی دفتر املاک و دفتر بازداشتی در قید رهن و بازداشت نمی باشد. لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارایه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

نشانی ثبت محل : خیابان شیخ هادی نرسیده به خیابان جمهوری نبش کوچه رجب بیگی پلاک ۳۶۶ اداره ثبت اسناد و املاک مولوی

رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مولوی تهران م الف ۱۱۴۹۹